

ضرورت همگرایی علمی بین پیروان مذاهب

چکیده:

در شرایط فعلی جهان اسلام، هیچ چیزی ضروری‌تر از همگرایی علمی بین دانشمندان مذاهب مختلف اسلامی نیست. برای رسیدن به این هدف مقدس نیاز داریم تا تاریخچه و نمونه‌هایی از این تعامل را در تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی بازخوانی نماییم. از این رو، در این نوشتار در سه محور استاد-شاگردی، تألیف کتاب‌هایی مانند تجرید الاعتقاد، احیاء العلوم، الاشارات و التنبیها، المراجعات و تأسیس مراکز آموزشی مانند الازهر نمونه‌هایی از این تعامل علمی را که نقش اساسی در شکوفایی فرهنگ و تمدن اسلامی داشته است را نشان دادیم.

واژگان کلیدی: همگرایی، تمدن، دانشمندان، کتاب، دانشگاه، حوزه.

مقدمه

شکی نیست که مذاهب اسلامی در کنار اختلافات جزئی که در برخی احکام فرعی دارند، پیکره‌ای واحد هستند که همه اجزای آن به سوی یک هدف متعالی در تلاش و حرکت هستند که آن هدف جز پیاده نمودن احکام نورانی اسلام در جهان و نجات بشریت از ظلمات به سوی نور و هدایت نیست. وقتی به تاریخ اسلام نگاه می‌کنیم، به وضوح در می‌یابیم که هر گاه تعامل بین علما و دانشمندان مذاهب در هر بخش و زمینه‌ای صورت گرفته است، آنان به موفقیت‌ها و پیشرفت‌های چشمگیر و شگرفی دست یافته‌اند که نمونه بارز آن را می‌توان در تمدن بزرگ اسلامی در پنج قرن اول هجری به وضوح مشاهده نمود. هر چند که از تمام ظرفیت‌های جهان اسلام برای ایجاد تمدن اسلامی استفاده نشد و اگر چنانچه از همه پتانسیل‌ها و توانایی‌هایی که در دین مبیین اسلام وجود دارد، بهره گرفته می‌شد وضعیت جهان امروز به گونه‌ای دیگر رقم می‌خورد. زیرا در آن زمان نیز چالش‌ها و موانعی وجود داشت که حرکت پیشران تمدن‌سازی اسلامی را کند و بعضاً متوقف می‌نمود؛ از جمله این چالش‌ها، جریان‌های تکفیری است که امروز نیز متأسفانه در جوامع اسلامی وجود دارد و باعث تفرقه و اختلاف شده است. این گونه گروه‌ها و جریان‌ها با افکار تندروانه و تکفیری خود باعث اخلال در روند رو به رشد امت اسلامی شدند.

به طور کلی، همین اندازه از همکاری و تعامل موجب پیشرفت‌های علمی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی در سرزمین‌های اسلامی گردید و تمدن اسلامی بی‌تردید قدرت بلامنازع در جهان گردید. هر چند که بعدها بر اثر عوامل مختلف مسلمانان از برکات این تمدن محروم گردیدند، ولی این تمدن مبنا و پایه‌های تمدن امروز بشر را تشکیل داد؛ به گونه‌ای که دانشمندان غربی با تکیه بر دستاوردهای دانشمندان اسلامی به پیشرفت‌های شگرفی دست یافتند و به جرأت می‌توان گفت مغرب زمین وامدار تمدن بزرگ اسلامی است.

اگر اکنون نیز دانشمندان مذاهب با تکیه بر همگرایی به خصوص در تعامل علمی بتوانند نهالی را غرس نمایند، به زودی شاهد به بار نشستن آن خواهیم شد که میوه‌های رنگارنگ آن تمدن نوین اسلامی و قدرت سیاسی، نظامی و اقتصادی مسلمانان خواهد بود که متأسفانه اکنون در همه این موارد، کشورهای اسلامی وابسته به بیگانگان می‌باشند.

سال‌ها دل طلب جام جم از ما می‌کرد

وان چه خود داشت ز بیگانه تمنا می‌کرد

سابقه همگرایی علمی

در تاریخ اسلام، شخصیت‌های دلسوز و با احساس زیادی بوده‌اند که درد امت اسلامی را به خوبی درک نموده و در پی علاج آن به راه افتاده و داروی منحصر به فرد آن را تنها در همگرایی و وحدت امت اسلامی می‌دانسته‌اند. از این رو، تمام سعی و تلاش آنها ایجاد وحدت امت اسلامی بوده و در راه تعامل با طرف مقابل و ایجاد زمینه وحدت، تلاش‌های طاقت‌فرسایی نمودند که این تعامل در ابعاد مختلف نظامی، سیاسی و عملی مشاهده می‌شود.

تعامل نظامی در تاریخ بین پیروان مذاهب به میزان زیادی مشاهده می‌شود. هر گاه دشمنان اسلام قصد تجاوز به سرزمین‌های اسلامی را داشتند و یا تجاوزی صورت می‌گرفت، مسلمانان یک‌صدا بدون در نظر گرفتن اختلافات مذهبی قیام می‌نمودند و در برابر متجاوزان یکپارچه می‌ایستادند و از عزت، شرف، دین و سرزمین خویش دفاع می‌نمودند که نمونه قدیمی و افتخارآمیز آن، جنگ و نبرد دلیرانه مسلمانان با صلیبی‌ها است که در آن، سردار رشید اسلام «سیف‌الدوله» شیعی و «ابوفراس» شیعی در کنار سرداران شجاع و دلیر اهل سنت در مصاف با دشمنان اسلام مردانه جنگیدند و عزت و شکوه آفریدند (سامر، ۱۹۷۰م: ۱۵۲/۲-۱۹۰). نمونه دیگر و عینی این مسأله، جهاد و مقاومت مردم لبنان و فلسطین است که ما شاهد روح اخوت و برادری و تعامل پیروان مذاهب در برابر اشغالگران در این خطه هستیم.

به طور کلی، در این زمینه نمونه‌های فراوانی در تاریخ اسلام وجود دارد که نیاز به تبیین و بررسی جداگانه دارد که بی‌شک اطلاع از آنها می‌تواند همبستگی مسلمانان را در برابر دشمنان شدت بخشد و خودباوری و اعتماد به نفس مسلمانان را تقویت نماید. از آنجایی که موضوع این نوشتار، تعامل علمی بین علمای مذاهب اسلامی است، بحث را به این موضوع اختصاص داده و نمونه‌های از این همکاری و همگرایی که ثمرات و برکات فراوانی برای جوامع اسلامی داشته است را به اختصار بیان می‌نماییم.

همگرایی در زمینه آموزش

استفاده عالمان شیعه و سنی از محضر یکدیگر در طول تاریخ تمدن اسلامی وجود داشته و این مسأله سبب برکات زیادی بوده است. شماری از عالمان شیعه و سنی به مدت طولانی در محضر درس عالمی از فرقه دیگر به بهره‌برداری علمی پرداخته و این عمل را نه تنها عیب تلقی نمی‌کردند، بلکه آن را برای رشد و شکوفایی علمی خویش لازم می‌دانسته‌اند.

بهره‌برداری علمی حوزه‌های علمی و دینی، به خصوص حدیثی، از قدیم‌الایام حتی در عصر امامان معصوم(ع) امری معمول و رایج بوده است. بیشتر ائمه و فقهای بزرگ اهل سنت از شاگردان امام صادق(ع) بوده‌اند؛ امام ابوحنیفه، پیشوای مذهب حنفی، یکی از شاگردان معروف امام صادق(ع) بود و از خود وی نیز نقل شده است که با صوت اعلی اعلام کرد: «لولا السّتان لهلك النّعمان: اگر آن دو سالی (که شاگرد حضرت صادق(ع) بودم) نبود، نعمان (ابوحنیفه) هلاک می‌شد.» (دهلوی، ۱۳۷۳ق: ۸) او به خاطر همین شاگردی بود که به عظمت علمی امام(ع) آگاهی یافت و می‌گفت: «ما رأیت افقه من جعفر بن محمد: دانشمندتر از جعفر بن محمد ندیده‌ام.» (ذهبی، ۱۴۲۷ق: ۹/۵۶؛ صفدی، ۱۴۲۰ق: ۹۹/۱۱) ابوحنیفه همچنین در بیان جایگاه بلند علمی امام صادق(ع) می‌گوید که من چهل مسأله مشکل آماده کردم که از امام صادق(ع) بپرسم، وقتی شروع به طرح مسائل کردم و هر مسأله‌ای می‌پرسیدم؛ امام پاسخ می‌داد که عقیده شما در این زمینه چنین و عقیده اهل مدینه، چنان و عقیده ما چنین است. در برخی از مسائل با نظر ما موافق و در برخی دیگر با اهل مدینه، موافق و گاهی، با هر دو مخالف بود. بدین ترتیب چهل مسئله را مطرح کردم و امام همه را پاسخ گفت. ابوحنیفه به این جا که رسید، با اشاره به امام صادق(ع) گفت: «اعلم النّاس اعلمهم باختلاف النّاس: آگاه‌ترین مردم، آگاه‌ترین آنها به اختلاف مردم و در فتاوی و مسائل فقهی است.» (ذهبی، ۱۴۲۷ق: ۳۶۴/۶)

امام مالک بن انس پیشوای مالکی‌ها، نیز از شاگردان امام صادق(ع) بود. او می‌گوید: «مدتی نزد جعفر بن محمد رفت و آمد می‌کردم، او را همواره در یکی از سه حالت دیدم؛ یا نماز می‌خواند یا روزه‌دار بود و یا قرآن تلاوت می‌کرد و هرگز او را ندیدم که بدون وضو حدیث نقل کند و به چیزی که کمکش نمی‌کرد (مفید نبود)، تکلم نمی‌کرد و از علمای عابد، زاهد و خداترس بود.» (زرقانی، بی‌تا: ۴۱۰/۱؛ یحصبی، بی‌تا: ۵۲/۲)

شمس‌الدین محمد مکی معروف به شهید اول از فقهای بزرگ و نامدار شیعه، برای آموزش و آشنایی با متون علمی و حدیثی اهل سنت به مصر رفت و از محضر عالم برجسته اهل سنت، محدث و شارح حدیث، علامه شمس‌الائمه کرمانی استفاده نمود و از محضر وی اجازه‌نامه دریافت کرد. برخی گفته‌اند که وی از قریب به چهل تن از علمای اهل سنت اجازه نقل روایت کسب کرده است (عقیقی بخشایشی، ۱۳۷۳ش: ۱۵۸). شهید اول از دانشمندانی است که در فن درایت و حدیث‌شناسی روحیه تعاملی داشت. این نوع رویکرد را به وضوح می‌توان در مقدمه کتاب گرانسنگ «ذکری الشیعه» مشاهده نمود. تعریف‌هایی که وی از انواع حدیث بیان نموده است، روشن‌گر تعامل و همفکری او با محدثان اهل سنت است.

شهید ثانی، زین‌الدین جبل عاملی نیز مانند شهید اول از روحیه تعاملی در مسائل علمی با علمای مذاهب برخوردار بود. او در ۴۲ سالگی با آن‌که به درجه اجتهاد رسید و مجتهد مسلم بود، اما در عین حال از بسیاری از کتاب‌هایی که در حوزه مذاهب دیگر تدوین یافته و به عنوان متون درس‌نامه مطرح بودند، استفاده نمود. او در این راستا، الفیه ابن مالک و شروح آن، متون تفسیری مانند تفسیر بیضاوی و متون حدیثی همچون صحیح بخاری، صحیح مسلم، شاطبیه و شروح آن را از عالمان مصر فرا گرفت. او قرآن را با قرائت گوناگون از علمای مصر و صحیح بخاری و مسلم را نزد عالم برجسته حنفی، شمس‌الدین طولون، آموخت (همان، ۱۹۱) و از او اجازه روایت صحیحین را دریافت کرد. تعداد اساتید اهل سنت وی را دوازده تن نوشته‌اند. او وقتی در بعلبک، مقیم بود، به پنج مذهب (حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و جعفری) تدریس می‌نمود (همان، ۱۸۸).

شیخ طوسی، از علمای بزرگ شیعه در قرن پنجم است. او در بغدادی زندگی می‌کرد که بیشتر ساکنین این شهر از اهل سنت بودند و از این‌رو، تعداد زیادی شاگردش از اهل سنت بوده است (طوسی، بی تا: ۳۹-۳۶). یکی دیگر از دانشمندان اسلامی که محور تعامل علمی بود، جناب سید مرتضی علم‌الهدی است. وی شاگردان زیادی از اهل سنت داشت و شخصیت علمی او زبانزد خاص و عام بود و تمام دانشمندان هم‌عصر او در برابر عظمت علمی وی سرفروود آورده و او را به عظمت یاد نموده‌اند. ابوالعلاء معری، دانشمند نابغه و نابینای نامی اهل سنت (متوفی ۴۴۹ق) هم‌عصر و شاگرد سید مرتضی بود و دانش‌های زیادی را از او آموخت. هنگامی که ابوالعلاء از عراق به «معره» در سوریه به وطن خویش بازگشت، از وی راجع به سید مرتضی که در حقیقت از شاگردان او بود، سؤال کردند او را چگونه دیده است؟ او در پاسخ، این دو بیت شعر را قرائت کرد، که به تنهایی گویای همه چیز درباره شخصیت کم‌نظیر سید مرتضی است:

یا سائلی عنه لما جئت تسئله الا و هو الرجل العاری من العار

لوجئته لرأیت الناس فی رجل والدهر فی ساعه والارض فی دار

یعنی ای کسی که آمده‌ای تا راجع به سید مرتضی از من سؤال کنی! بدان که او از هر گونه نقص و عیبی پیراسته است. اگر او را ببینی، خواهی دید که وجود همه مردم در مردی جمع شده و روزگار در یک ساعت متمرکز گردیده و جهان در یک خانه قرار گرفته است! (میمی، ۱۹۹۵م: ۸۳/۲)

قاضی القضاة ابن خلکان (متوفی ۶۸۱ق) نیز پس از ذکر نام و نسب سید مرتضی تا امیرالمومنین (ع) می‌نویسد: «وی نقیب طالبیان و در علم کلام و ادب و شعر امام بود و هم برادر شریف رضی است. او را تصانیفی است بر وفق

مذهب شیعه و گفتاری در اصول دین. دیوان شعر او، بزرگ است و در توصیف خیال و تغزل، استادی خود را نشان داده و در موارد بسیاری آن را به کار برده است... از جمله تألیفات او، کتابی است که آن را «غرر و درر» نامیده و مجالسی است که مطالب آن را املاء نموده و مشتمل بر فنونی از معانی ادب است و از نحو و لغت و غیره سخن گفته است.» (ابن خلکان، ۱۹۰۰م: ۳/۳۱۳).

سید مرتضی قسمت از دانش خود را در ادبیات عرب و علوم دیگر از اساتید اهل سنت مانند ابن نباته و دانشمند و خطیب معروف، ابو عبدالله محمد بن عمران مرزبانی خراسانی، احمد بن سعل دیناچی، احمد بن سعید کوفی و دیگران فراگرفت (عقیقی بخشایشی، ۱۳۷۳ش: ۷۴). همچنین بسیاری از مفاخر علما، فقها و متکلمین سنی مذهب از شاگردان سید مرتضی به شمار رفته و افتخار شاگردی او را داشته و از سرچشمه فیاض دانش‌های وی در شعر، ادب، فقه، اصول، کلام و حدیث و دیگر رشته‌های علمی بهره‌مند گشته‌اند.

خواجه نصیرالدین طوسی، صاحب کتاب ارزشمند تجرید الاعتقاد که بعد از این درباره او و کتابش اشاره خواهد شد، شاگردانی از اهل سنت داشت که از جمله آنها می‌توان به کمال‌الدین عبدالرزاق شیبانی بغدادی (۶۴۲-۷۲۳ق) اشاره نمود، او حنبلی مذهب و معروف به ابن الفوطی بود. این دانشمند مدت زیادی در محضر خواجه، علم آموخت و از تاریخ‌نویسان معروف قرن هفتم است و کتاب‌های معجم‌الاداب، الحوادث‌الجامعه و تلخیص معجم‌اللقاب از آثار اوست (ذهبی، بی تا: ۴/۶۶).

کتاب‌های مشترک

افزون بر همگرایی در امور تعلیم و تعلم که دامنه بسیار گسترده‌ای دارد و ما به دلیل اختصار به برخی از آنها اشاره نمودیم، نمونه خوب دیگری از همگرایی دانشمندان مذاهب اسلامی، در تألیف و تدوین کتاب‌های فاخر علمی قابل مشاهده است که قطعاً این گونه تعامل، نقشی بسیار مهم در شناخت باورهای همدیگر از یک سو و نقد و استحکام مطالب مطرح در این آثار از سوی دیگر می‌تواند ایفا نماید. امروز نیز علما و دانشمندان مذاهب اسلامی با استفاده از این روش پسندیده سلف صالح برای رسیدن امت واحده می‌توانند الگو بگیرند و جامعه مشتت امروز را به سوی وحدت و همگرایی که پیراسته از هر گونه تعصب و خشونت نسبت به برادران خویش باشد، سوق دهند و مسیر رسیدن به تمدن بزرگ اسلامی را هموار سازند. در این زمینه نمونه‌های فراوانی وجود دارد که اسقضاء، تبیین و بررسی همه آنها مجال و فرصت دیگری را طلب می‌کند. آنچه در این نوشتار کوتاه می‌آید، قطره‌ای از دریای

وحدت و همگرایی است تا دانشمندان دلسوز و عمیق‌نگر به آن توجه نموده و در تبیین و عملیاتی‌سازی آن در جامعه علمی بکوشند.

۱. تجرید الاعتقاد، محور تعامل علمی

تجرید الاعتقاد به معنای پالایش عقاید، کتابی در علم کلام به زبان عربی از خواجه نصیرالدین طوسی (متوفی ۶۷۲ق) است که در توضیح و اثبات عقاید شیعه امامیه نگارش شده است. خواجه نصیر این اثر را تجرید الاعتقاد، یا بنا بر برخی نسخه‌ها، تجرید العقائد نامیده است. این کتاب، ارزشمندترین اثر عقایدی و یکی از مختصرترین متون کلامی شیعه به شمار می‌آید. از همین رو، آثار بسیاری در تشریح یا نقد آن نوشته شده و در کتاب‌شناسی تجرید الاعتقاد، حداقل ۲۳۱ شرح و حاشیه از عالمان اهل سنت و شیعه در این زمینه معرفی شده است (صدرایی خویی، ۱۳۸۲ش: ۱۳).

زمانی که خواجه نصیرالدین طوسی، این کتاب ارزشمند نوشت، علم کلام بیش از نود درصد متحول گردید و رنگ فلسفی به خود گرفت. پس از تجرید، همه متکلمین، اعم از اشعری و معتزلی، از همان راهی رفتند که این فیلسوف و متکلم بزرگ شیعی رفت؛ مثلاً کتاب‌های مواقف و مقاصد و شروح آنها همه رنگ تجرید را به خود گرفتند. همچنین پس از تألیف این کتاب ارزشمند، بیشتر علمای شیعه و اهل سنت به این متن توجه داشته‌اند؛ تا جایی که یکی از علما و متکلمین نامدار بزرگ اهل سنت، جناب علی بن محمد قوشچی (۸۵۳-۷۸۲ش) بر این کتاب شرح مفصلی نوشت و با دقت تمام مطالب آن را تبیین و بررسی و برخی مطالب آن را از دیدگاه خویش نقد نموده است که این اثر، با نام شرح قوشچی یا شرح جدید معروف است (صدرایی خویی، ۱۳۸۲ش: ۵۹).

۲. الاشارات و التنبیها

وقتی که جناب شیخ الرئيس ابوعلی سینای بلخی (شیعه) کتاب ارزشمند «الاشارات و التنبیها» را نوشت، جناب فخر رازی (اهل سنت اشعری) بر این کتاب شرح مفصلی نوشت و ایرادهای زیادی بر صاحب متن گرفت، اما در عین حال از این کتاب تعریف و تمجید نمود زیادی. وی در ابتدای شرح اشارات می‌گوید: «کتاب «الاشارات و التنبیها»، تألیف شیخ الرئيس اگر چه حجم آن کوچک است، اما علم آن بسیار، اسم آن بزرگ، نظم آن پیچیده، فهم آن مشکل، دارای شگفتی‌های بزرگ، منطبق بر کلام صاحبان اندیشه‌های ناب، در بر دارنده نکته‌های عجیب و فواید غریبی است که اکثر آثار مبسوط از آنها خالی است و در کتاب‌های طولانی چیزی از آنها یافت نمی‌شود و بسیاری از مردمان را دیدم که برای تحقیق معانی آن به سوی آن روی آورده، از اسرار و مبانی آن بحث نموده، از

غوامض و مشکلات آن جستجو کرده و در فواید و نکته‌های آن تامل نموده‌اند، سپس بعضی از ایشان را مشاهده کردم که از آن با دست خالی بر می‌گردند بدون آن که به چیزی که مایه روشنی چشم آنها باشد دست یافته باشند. من که بخش شایسته‌ای از عمر خویش را در تتبع فصول و فهم نصوص و کشف اسرار و تعمق در ژرفای این کتاب صرف کرده‌ام، تصمیم گرفتم تا آن بهره‌ای را که برده‌ام برای راهنمایی پژوهندگان این مطلب بزرگ و مقصد عالی بیان کنم. پس عنان عنایت را در این شرح به تلخیص و ترتیب و تبویب و تهذیب آن با پرهیز از اطناب ممل و ایجاز مخمل متوجه ساختم.» (فخر رازی، ۱۳۸۴ش: ۲)

پس از شرح مفصلی که جناب فخر رازی بر کتاب «الاشارات و التنبیها» نوشت و ایراداتی بر شیخ‌الرئیس وارد ساخت، خواجه نصیرالدین طوسی (شیعه) شرح دیگری بر این کتاب نوشت و نظرات جناب فخر رازی را رد کرد و دیدگاه و نظرات شیخ‌الرئیس ابوعلی سینا را تأیید نمود؛ پس از آن، قطب‌الدین راضی (اهل سنت) نظر به دو شرح یاد شده کتابی بنام «المحاکمات» را به رشته تحریر در آورد.

بدیهی است که این‌گونه فرایند و تعامل فکری و علمی تا چه اندازه اثر عمیقی بر شکوفایی علمی و تولید دانش در جامعه می‌گذارد و مطالب را از ناپختگی به سوی استحکام و فخامت حرکت می‌دهد. اگر این نوع همگرایی در همه آثار علمی نویسندگان و دانشمندان اسلامی و در همه علوم تحقق یابد، بی‌تردید رسیدن به تمدن اسلامی را آسان خواهد نمود. از این‌رو، باید تلاش نمود که فرهنگ تعامل را در جوامع علمی نهادینه سازیم و از تعصب‌های فرصت‌سوز و تمدن‌سوز اجتناب نماییم.

۳. تحصیل المحصل

یکی از آثاری که محور همگرایی دانشمندان شیعه و اهل سنت قرار گرفته است، «المحصل» است. این کتاب، نوشته ابو عبدالله محمد بن عمر بن حسین معروف به فخر رازی از عالمان قرن ششم و هفتم هجری است که با هدف ترتیب دادن مباحث و ایجاد نظم منطقی در مطالب کلام اشعری تألیف شده است. «المحصل» چنانچه از نامش پیداست، اولاً ماحصل اندیشه‌های فخر رازی است و ثانیاً نتیجه و محصول آراء و اندیشه‌های فلاسفه و متکلمان متقدم می‌باشد. البته بسیاری از دیدگاه‌هایی که فخر رازی در «المحصل» ارائه کرده است را گذشتگان بدان پرداخته‌اند، اما وی در ایضاح و شرح و بیان آنها به نکات تازه‌ای اشاره می‌کند. این کتاب شامل فلسفه مشائی از ارسطو تا ابن سینا است و به مناقشه در واجب‌الوجود و ممکن‌الوجود بودن عالم پرداخته است.

خواجه نصیرالدین طوسی (شیعه) بر این کتاب نقد نوشت و آن را «نقد المحصل» و یا «تحصیل المحصل» نامید. وی در مقدمه کتاب علت تألیف کتاب را این گونه بیان می کند: «در این زمان از کتب اصولی که بین مردم متداول است، جز کتاب محصل کتابی در دست نیست و آن نیز برخلاف نامش؛ مشتمل بر غث و سمین بسیار می باشد. خواستم که آن را از زوائد خالی و مهذب نمایم و آنچه بحث در آن واجب است، ذکر کنم. اگرچه عده ای از افاضل بر این کتاب شروحي نوشته اند و برای توضیح و تبیین مطالب آن جهد و کوشش فراوانی کرده اند، لیکن هیچ یک چنانکه باید موفق نگشته و از عهده آن چنانکه قاعده انصاف است، برنیامده اند.» (طوسی، ۱۴۰۵ق: ۲)

همانگونه که ملاحظه می شود خواجه هم از کتاب «المحصل» تعریف و تمجید می کند و هم به هدف اصلاح و استفاده دیگران از محتوا و مطالب آن به شرح و تبیین کتاب اقدام می کند که حکایت از عمق همگرایی بزرگان علمی مذاهب در فرهنگ و تمدن اسلامی می نماید.

۴. المراجعات

کتاب گران سنگ «المراجعات» که به قلم توانای دو شخصیت تراز اول جهان اسلام، یعنی سید شرف الدین عاملی و جناب سلیم بشری مفتی بزرگ و استاد معروف دانشگاه الازهر در مصر تدوین یافته است، یکی دیگر از مصادق تعامل دانشمندان شیعه و اهل سنت در تولید علم و دانش در جامعه اسلامی می باشد. بحث این نیست که نتیجه این گفتگو به کجا می انجامد؟ و چه می شود؟ بلکه صرف این گونه مکاتبات عالمانه و مؤدبانه که سرشار از محبت و اخوت اسلامی است، موجب فضای تفاهم و شناخت از عقاید و باورهای همدیگر است که بسیار مهم و سرنوشت ساز است و قطعاً روح برادری و همگرایی را در دل ها زنده می کند.

۵. احیاء علوم الدین

یکی از آثار فاخر که مورد توجه بزرگان علمی مذاهب بوده است، کتاب «احیاء علوم الدین»، مشهور به احیاء العلوم، نوشته ابوحامد محمد بن محمد غزالی طوسی (۴۵۰-۵۰۵ق/۱۰۵۸-۱۱۱۱م) است که از مهم ترین و جامع ترین کتاب ها در نوع خودش می باشد. نشر وسیع احیا در بلاد و ممالک اسلامی، واکنش های سریعی را بر ضد آن برانگیخت؛ تا جایی که خود ابوحامد را در درجه اول وادار به نوشتن پاسخ کرد. کتاب «الاملاء عن اشکالات الاحیاء»، نخستین کتابی است که در دفاع از احیاء العلوم و به دست مصنف آن، تألیف شده است.

یکی از کسانی که در اصلاح، ترتیب و تنظیم و تبیین برخی مطالب این کتاب اقدام نمود و زحمات فراوانی را در این زمینه انجام داد، ملا محسن فیض کاشانی (شیعه) در کتاب «المحجۀ البیضاء فی تهذیب الاحیاء» است. ملا

محسن، در مقدمه کتاب خود بیان کرده است که این کتاب را به منظور شرح و اصلاح کتاب احیاء علوم الدین امام محمد غزالی نگاشته است. ویژگی های کتاب به گفته نویسنده آن به شرح زیر است:

۱. باز کردن گره ها، پرده برداشتن از آن چه پنهان بوده و تفصیل آن چه به اجمال بیان داشته است.

۲. ترتیب و تنظیم مطالب پراکنده و نامنظم.

۳. ایجاز مطالبی که به اطناب بیان شده است و ثبت دقیق گفتار آنها.

۴. حذف مکررات.

۵. بررسی موضوع هایی که فهم آن برای عموم مردم مشکل است. (فیض کاشانی، راه روشن، ۱۳۷۲ش، ج ۱،

ص ۶۵)

مشخص است که در این فرایند مبارک که تعامل علمی دقیق و حساب شده حاکم است، هم نقد و اصلاح دیدگاه طرف مقابل وجود دارد و هم روحیه انصاف و ارج نهادن به دیدگاه های همدیگر قابل مشاهده است که به سوی یک هدف متعالی سیر می کند. بدیهی است که اگر در مجامع علمی مسلمانان اعم از دانشگاه ها و حوزه های علمی، روحیه نقد منصفانه و آگاهی و شناخت از نظرات همدیگر ترویج و همگانی گردد، نتایج و ثمرات گران بهایی را در پی خواهد داشت که یکی از آنها تولید علم است و در شرایط فعلی مسلمانان سخت به آن نیازمندند، زیرا برای رهایی از ستم استعمارگران غربی راهی جز خودکفایی علمی نیست.

حوزه های علمی مشترک

یکی از سبب های اختلاف در میان پیروان مذاهب اسلامی، عدم آگاهی و شناخت از باورها، عقاید، اعمال و رفتارهای فقهی همدیگر است. بنابراین اگر در کشورهای اسلامی، مراکز علمی ای ایجاد گردد که در آنها طلاب همه مذاهب اسلامی به فراگیری متون آموزشی همدیگر مشغول گردند و از عقاید و باورهای همدیگر بدون واسطه آگاهی یابند، این امر به طور قطع کمکی اساسی در همگرایی بین مسلمانان خواهد بود و جهان اسلام را از برداشت های ناصواب و دور از واقعیت مصون خواهد نمود و سلاح دشمنانی که برای تفرقه و اختلاف در میان مسلمانان از ابزار جهل و عدم آگاهی استفاده می کنند را بی اثر خواهد کرد.

در تاریخ اسلام، حوزه علمی مشترکی که همه مذاهب اسلامی در آن حضور داشته باشند، به چشم نمی خورد و تنها مرکز علمی که تا حدودی در این زمینه گام برداشته جامعه الازهر مصر است. الازهر یکی از دانشگاه های مهم و پایگاه های علمی و فرهنگی جهان اسلام به شمار می رود که با قدمتی هزار ساله، توسط فاطمیون تأسیس گردید و

در دوره‌های مختلف تاریخ اسلام، در عرصه‌های مختلف مذهبی، سیاسی و اجتماعی مصر و جهان اسلام منشأ اثر بوده است.

به جهت دیدگاه تقریبی الازهر بود که در نیمه نخست قرن بیستم با تلاش‌های آیت‌الله‌العظمی بروجردی و همیاری علمای الازهر و در رأس آنها شیخ محمد شلتوت، مرکزی به نام «دار التقرب بین المذاهب الاسلامیه» تأسیس گردید. این مرکز در آن زمان، مجله‌ای به نام «رساله الاسلام» منتشر می‌نمود که به طور مطلق بهترین مجله اعصار اسلامی است، زیرا بزرگ‌ترین علمای همه مذاهب اسلامی در آن قلم می‌زدند. این مرکز خدمات فراوانی را در راستای تقریب مذاهب اسلامی تقدیم نمود و سال‌ها کار خود را در راستای تقریب مذاهب اسلامی ادامه داد. در همین راستا بود که شیخ شلتوت، فتوای تاریخ خویش را در به رسمیت شناختن مذهب اهل بیت (ع) اعلام نمود؛ البته برخی از شیوخ الازهر پیش از شیخ شلتوت اقداماتی را برای ایجاد وحدت میان شیعه و سنی انجام داده بودند. فتوای شیخ محمود شلتوت دارای سه عنصر اصلی است:

۱- هیچ مسلمانی ملزم نیست حتماً تابع یکی از مذاهب چهارگانه فقهی اهل سنت باشد؛ بلکه هر مسلمانی در انتخاب هر یک از مذاهب فقهی آزاد است.

۲- انتقال از یک مذهب فقهی به مذهب فقهی دیگر جایز است.

۳- هر مسلمانی اگر چه سنی باشد می‌تواند طبق فقه شیعه امامیه عمل کند (بی‌آزار شیرازی، ۱۳۷۹ش: ۷۰).

یکی دیگر از اقدامات شیخ شلتوت تأسیس فقه‌مقارن در دانشگاه الازهر بود. در این کلاس، موضوعاتی مانند حکم سه طلاقه، طلاق معلق، مساله رضاع، ارث و... بررسی می‌شد (نجف‌آبادی ۱۳۶۴ش: ۱۲۳).

نتیجه‌گیری

آنچه در این مقاله ذکر شد، نمونه‌هایی از تعامل فکری میان اندیشمندان برجسته عالم اسلام در قرون متمادی است. لازم به یادآوری است که همین رویکرد مبارک از سوی اندیشمندان فرهیخته اسلامی از همه مذاهب، نقش مثبتی در خیزش علمی در جهان اسلام داشته است و نتیجه آن، ارمغان تمدن شگرف برای امت اسلامی و جهان بشریت بوده است که ما امروز از برکات و آثار باقی آن استفاده می‌نماییم. اگر این تعامل علمی نمی‌بود و به جای آن اختلاف، تضاد و تکفیر در میان سران مذاهب حاکم بود، قطعاً نیروهای مستعد تحلیل می‌رفتند و صرف درگیری و اختلاف بین خودشان می‌شدند.

در شرایط و اوضاع فعلی جهان اسلام که استکبار جهانی برای ایجاد اختلاف در میان امت اسلامی از هر راهی به رسیدن به این هدف شوم خود استفاده می‌کند، وظیفه داریم که در همگرایی علمی بکوشیم و این رویکرد مبارک را در جوامع اسلامی پیاده و نهادینه نماییم و از برکات آن بهره ببریم.

فهرست منابع

۱. ابن خلکان، أبو العباس شمس‌الدین أحمد بن محمد، وفيات الأعيان وأنباء أبناء الزمان، محقق: إحسان عباس، بیروت، دار صادر، ۱۹۰۰م.
۲. بی آزار شیرازی، کریم، شیخ محمود شلتوت؛ طلايه دار تقريـب، تهران، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۳۷۹ش.
۳. دهلوی، شاه عبدالعزیز غلام حکیم، مختصر التحفة الاثنی عشریة، القاهرة، المطبعة السلفية، ۱۳۷۳ق.
۴. ذهبی، شمس‌الدین أبو عبد الله محمد بن أحمد، العبر فی خبر من غیر، محقق: أبو هاجر محمد السعيد بن بسيوني زغلول، بیروت، دار الکتب العلمیة، بی‌تا.
۵. ذهبی، شمس‌الدین أبو عبد الله محمد بن أحمد، تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام، المکتبة التوفیقیة، بی‌تا.
۶. ذهبی، شمس‌الدین أبو عبد الله محمد بن أحمد، سیر أعلام النبلاء، القاهرة، دارالحديث، ۱۴۲۷ق.
۷. زرقانی، محمد بن عبد الباقي، شرح الزرقانی علی موطأ الإمام مالک، بی‌نا، بی‌تا.
۸. سامر، فیصل، الدولة الحمدانية فی الموصل و حلب، الجمهوریة العراقیة، وزارة التعليم العالی و البحث العلمی، جامعه بغداد ۱۹۷۰-۱۹۷۳م.
۹. صدرایی خویی، علی، کتاب‌شناسی تجرید الاعتقاد، به کوشش سید محمود مرعشی نجفی، قم، کتابخانه بزرگ آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۳۸۲ش.
۱۰. صفدی، صلاح‌الدین خلیل بن أبیک، الوافی بالوفیات، بیروت، دار إحياء التراث، ۱۴۲۰ق.
۱۱. طوسی، النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، بیروت، دارالاندلس، بی‌تا.
۱۲. طوسی، خواجه نصیرالدین، تلخیص المحصل، بیروت، دار الاضواء، ۱۴۰۵ق.
۱۳. عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم، فقهای نامدار شیعه، قم، دفتر نشر نوید اسلام، ۱۳۷۶ش.
۱۴. فخر رازی، محمد بن عمر، شرح الاشارات و التنبیها، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۴ش.

۱۵. فیض کاشانی، محسن، راه روشن، ترجمه محمدصادق عارف و دیگران، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲ش.
۱۶. میمنی، عبد‌العزیز، بحوث و تحقیقات (عبد‌العزیز المیمنی)، بیروت، دار الغرب الإسلامی، ۱۹۹۵ م.
۱۷. نجف‌آبادی، صالح، مجموعه مقالات، تهران، نشر دانش اسلامی، ۱۳۶۴ش.
۱۸. نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد، تنسوخ‌نامه ایلخانی، اطلاعات، تهران، ۱۳۶۳ش.
۱۹. یحصبی، أبو‌الفضل القاضی عیاض بن موسی، ترتیب المدارک و تقریب المسالک، المغرب، مطبعة فضالة، بی‌تا.